

کشته گان دنیای شعر

تألیف:

دکتر سید مهدی خیراندیش

پاییز ۸۴

خیر اندیش، مهدی، ۱۳۳۸ -

کشته‌گان دنیای شعر / تألیف مهدی خیراندیش . - تهران: فانوس خیال، ۱۳۸۴.

۳۰۴ ص.

ISBN: 964-96363-1-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۷۷] - ۲۸۲.

نمایه.

۱. شاعران ایرانی - - سرگذشت‌نامه. ۲. مرگ در ادبیات، الف. عنوان.

۸ فا ۱ / ۰۰۹

ک ۵ خ ۹ / ۳۵۴۲ PIR

۸۴ - ۱۶۵۶۳ م

کتابخانه ملی ایران



موسسه انتشارات فانوس خیال

نام کتاب: کشته‌گان دنیای شعر

تألیف: دکتر مهدی خیراندیش

صفحه‌آرایی: گروه هنری رز

لیتوگرافی: بزرگمهر

چاپ و صحافی: خوشه

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۹۶۳۶۳-۱-۵

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، بین فروردین و فخر رازی،

پلاک ۱۹۴، طبقه دوم، صندوق پستی ۹۳۹-۱۳۱۴۵، تلفکس: ۶۶۴۹۳۶۳۲

مراکز پخش: پخش ارسطو ۶۶۴۱۴۳۰۸ - ۰۹۱۷۳۳۳۲۰۱۸۰

پخش کتاب صادق: ۵۲۲۶۸۷۸ - ۰۷۳۲

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
دیباچه	۱
مقدمه	۵
□ فصل اول: آزادی خواهی و مبارزه با استبداد	۱۷
- قایم مقام	۱۹
- آقاخان کرمانی	۲۲
- جهانگیر شیرازی	۲۵
- ارداقي	۲۶
- ثقة الاسلام تبریزی	۲۸
- سهیلی تبریزی	۲۹
- ژولیده گیلانی	۳۰
- تقی رفعت	۳۱
- کوچک جنگلی	۳۶
- پسیان	۳۸
- عشقی	۳۹
- غضنفر برازجانی	۴۳
- فروخی یزدی	۴۴
- ارانی	۴۷
□ فصل دوم: اعتقادات مذهبی	۵۱
- عین القضاة همدانی	۵۳
- شیخ اشراق	۵۳
- فضل الله نعیمی	۵۴
- مخدوم نیشابوری	۵۵
- عماد الدین نسیمی	۵۶
- میرحسین میبدی	۵۷
- هلالی جغتایی	۵۸
- حزین استرآبادی	۶۰
- شریف مهدی همدانی	۶۰
- یقینی لامیجی	۶۰
- نثری گیلانی	۶۱
- طاهر کاشانی	۶۱
- امری شیرازی	۶۳
- ولی دشت بیاضی	۶۴
- نورالله شوشتری	۶۶
- میر عماد قزوینی	۶۶
- داراشکوه	۶۸
- سرمد کاشانی	۶۹
- مظفر علی کرمانی	۷۰
- معطر علی کرمانی	۷۱
- طاهره قره العین	۷۲
- حاجی سلیمان خان	۷۴
- معمار یزدی	۷۵
□ فصل سوم: نبرد و تاخت و تاز	۷۷
- نجم الدین کبری	۷۹
- عطار نیشابوری	۷۹
- کمال اسماعیل	۸۱
- کمال الدین خوارزمی	۸۳
- ابن لعلی	۸۴
- گلخنی تفرشی	۸۴
- کبک میرزا تیموری	۸۵
- فضل الله مشهدی	۸۶
- بنایی	۸۶
- باقی یزدی	۸۸
- مانی مشهدی	۸۹
- طالب هروی	۸۹
- غیوری	۹۰
- لطیفی اردبیلی	۹۰
- مدامی اصفهانی	۹۰
- نورالدین محمد میرک	۹۰
- شعوری نیشابوری	۹۱
- حافظ میراثی	۹۱
- خلیفه سدید گیلانی	۹۱
- میرک هروی	۹۱
- خوش طبع بالی	۹۲
- سعید کابلی	۹۳
- ابراهیم امینی	۹۳
- اهی هروی	۹۴

۱۳۰	وقاری	۹۴	بیغمی نطنزی
۱۳۱	کامی لاهیجانی	۹۴	ناصر ترمذی
۱۳۱	ابوالحسن فراهانی	۹۵	جذبی کرد
۱۳۳	خالص اصفهانی	۹۶	حقیری تبریزی
۱۳۴	باقر بیگ شاملو	۹۷	صادق اردوبادی
۱۳۵	انجام یزدی	۹۷	رضایی کاشانی
۱۳۵	کوکب شیرازی	۹۸	صالحی مشهدی
۱۳۶	محمود کلهر	۱۰۰	لعلی
۱۳۷	داوری کردستانی	۱۰۰	امیر صافی کرمانی
۱۳۸	سامانی شیرازی	۱۰۰	کولابی
		۱۰۱	مراد بیگ
□ فصل پنجم: قدرت مداری و		۱۰۱	یزمی استرآبادی
۱۴۱	سیاست	۱۰۲	خسروی قاینی
۱۴۳	ابوطیب مصعبی	۱۰۳	ابوطالب تبریزی
۱۴۴	طاهر فضل جفانی	۱۰۴	سامری تبریزی
۱۴۴	قابوس و شمشگیر	۱۰۵	احیای همدانی
۱۴۵	ادیب صابر	۱۰۵	صبحی همدانی
۱۴۷	محمد بن یحیی نیشابوری	۱۰۶	شکیب شیرازی
۱۴۸	نصرالله منشی شیرازی	۱۰۶	علی کوساری
۱۴۹	مجدالدین بغدادی	۱۰۷	تراب
۱۵۰	کمال الدین کامیار	۱۰۷	احمد قلی ایمن
۱۵۰	محمد اصفهانی	۱۰۷	نوای زند
۱۵۲	بهاءالدین مرغینانی	۱۰۸	عبدالصمد همدانی
۱۵۲	مجدالملک یزدی	۱۰۹	صبرری کاشانی
۱۵۳	خواجه وجیه الدین	۱۱۰	عوام کردستانی
۱۵۴	مظفر	۱۱۰	املای بلخی
۱۵۴	پادشاه خاتون	۱۱۱	فانی سنندجی
۱۵۵	ربیع	۱۱۱	محمد علی
۱۵۶	ابواسحاق اینجو		
۱۵۷	احمد جلایر	□ فصل چهارم: حسادت و خودکامگی	۱۱۳
۱۵۸	افضل الدین ترکه	۱۱۵	رابعه قزداری
۱۵۹	ابوبکر تیموری	۱۱۶	شمس الدین جوینی
۱۵۹	جانی لکزی	۱۱۷	رشیدالدین فضل الله
۱۵۹	محمد کاخکی	۱۱۸	عیسای قزوینی
۱۶۰	خواجه مؤید دیوانه	۱۱۹	امیدی تهرانی
۱۶۰	رضا سبزواری	۱۲۱	افضل نامی
۱۶۱	محمود گاوآن	۱۲۲	مانی شیرازی
۱۶۱	پیر بداغ	۱۲۳	بیرم
۱۶۲	مؤمن میرزا	۱۲۴	وصلی خوانساری
۱۶۳	فریدون میرزا	۱۲۵	میلی هروی
۱۶۴	میر خلقی	۱۲۷	جمشید اسحاقی
۱۶۵	ساقی اصفهانی	۱۲۷	عرفی شیرازی
۱۶۵	منشی قزوینی	۱۲۹	برگی تبریزی

۲۵۹.....	- شریف تهرانی	۲۲۹.....	□ فصل هشتم: حوادث ناخواسته
۲۵۹.....	- شمیمی یزدی	۲۳۱.....	- رفیع لبنانی
۲۶۰.....	- خسروی کرمانشاهی	۲۳۲.....	- رشدی
۲۶۱.....	- اقبال مازندرانی	۲۳۳.....	- یوسف استرآبادی
۲۶۱.....	- جعفر شوشی	۲۳۳.....	- احمد شیرازی
۲۶۲.....	- سرور شیرازی	۲۳۴.....	- احمد نیشابوری
۲۶۳.....	- رونق شیرازی	۲۳۴.....	- حیرتی تونی
		۲۳۵.....	- ولی الله خواجه
□ فصل دهم: جان باختگان غیر		۲۳۶.....	- قدری شیرازی
۲۶۵.....	- ایرانی	۲۳۷.....	- معزالدين یزدی
۲۶۷.....	- شیرازی لاهوری	۲۳۷.....	- معین الدین استرآبادی
۲۶۷.....	- لطفی توفاتی	۲۳۸.....	- لوابی
۲۶۸.....	- محمد حسین بقایی	۲۳۸.....	- طالب گیلانی
۲۶۸.....	- اسلم تتوی	۲۳۸.....	- فدایی مشهدی
۲۶۸.....	- اویس کشمیری	۲۳۹.....	- میرک بلخی
۲۶۸.....	- باقی ترخان	۲۳۹.....	- غیاثای شیرازی
۲۶۹.....	- میرامانی	۲۴۰.....	- صوفی شیرازی
۲۶۹.....	- صفیری جونپوری	۲۴۱.....	- نیازی استرآبادی
۲۶۹.....	- هندال	۲۴۲.....	- طیری اصفهانی
۲۶۹.....	- یادگار حالتی	۲۴۲.....	- الفت خراسانی
۲۷۰.....	- علاء اودی	۲۴۳.....	- ساغری
۲۷۰.....	- ابهت دکنی	۲۴۳.....	- راجی تبریزی
۲۷۰.....	- حیدر کاشغری	۲۴۴.....	- سراب فارسی
۲۷۱.....	- نفعی	۲۴۴.....	- صبوری رشتی
۲۷۱.....	- ابوالفضل دکنی	۲۴۵.....	- عطارد شیرازی
۲۷۲.....	- درویش پاشا		
۲۷۲.....	- موزون	۲۴۷.....	□ فصل نهم: نامشخص
۲۷۲.....	- محب بلغرامی	۲۴۹.....	- دقیقی توسی
۲۷۲.....	- صهبای دهلوی	۲۵۱.....	- عطار همدانی
۲۷۳.....	- عبوری	۲۵۱.....	- میر محمدعلی کابلی
۲۷۳.....	- ناصر جونپوری	۲۵۱.....	- ابدال اصفهانی
۲۷۴.....	- علیم هندی	۲۵۲.....	- رجایی اصفهانی
۲۷۴.....	- عیانی کابلی	۲۵۳.....	- جانی بخارایی
۲۷۴.....	- فقیر دهلوی	۲۵۳.....	- عرشی یزدی
۲۷۵.....	- منعم علی خان	۲۵۴.....	- میرزا محمدبیگ
۲۷۵.....	- مهدی کشمیری	۲۵۴.....	- بقایی
۲۷۶.....	- حرمت رامپوری	۲۵۵.....	- پهلوان حسین دیوانه
		۲۵۵.....	- غیری کرمانی
۲۷۷.....	- منابع و مآخذ	۲۵۵.....	- محمد حسین کرمانی
۲۸۳.....	- فهرست ها (کسان، کتاب ها، جای ها)	۲۵۶.....	- هاشم قزوینی
		۲۵۶.....	- بقایی اسفراینی
		۲۵۷.....	- عتابی نکلو

دباجه

زندگی زیباست و ذهن زیبا گرای انسان با امیدها و آرزوهای خویش که در واقع انگیزه‌ی اصلی تلاش و کوشش وی است، به این زیبایی معنا و جهت می‌بخشد. هر چند که مرگ سرنوشت محتوم انسان است و همه‌ی آرزوها و شادمانی‌های وی با آن پایان می‌پذیرد. تاریخ اجتماعات بشری سراسر انباشته از آرزوها، امیدها، نومیدها، غم‌ها، شادی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌هاست و نقطه‌ی پایان این دفتر سراسر تلاش و تکاپو، به دست مرگ گذاشته می‌شود. البته انسان همواره این نکته را می‌داند که این دنیا کاروان‌سرای بی‌پایان نیست و دیر یا زود بانگ درای کاروان، خواب‌نشین بامدادیش را آشفته می‌سازد، با آنکه سفری نوین را می‌آغازد و اگر در این دنیا داد انسانیت و مردمی را داده باشد، در آن دنیا با عزت و ارجمند، لذت جاودانگی را با تمامی وجود می‌فهمد و سرخوش از باده‌ی رحمت می‌آرامد. به هر تقدیر انسان‌ها توسن مرگ را زین می‌کنند و این توسن خوش ران به گروه و یا طبقه‌ی خاص تعلق ندارد و جز او که سرمدی و جاویدان است، همه دنیا را می‌پردازند و در این جای هیچ تردیدی نیست، اما این سرنوشت محتوم در کجا، کی و چگونه رقم بخورد جای درنگ دارد!

تاریخ را که ورق می‌زنیم با گونه‌های متفاوتی از این سرنوشت روبه‌رو هستیم. دقت در زندگی پر مخاطره‌ی پادشاهان، امیران و دیگر گروه‌های اجتماعی که به گونه‌ی در تکوین و ساختن تاریخ نقش داشته‌اند، نشان می‌دهد که ستیزه‌جویی، حسد، کینه ورزی، رقابت، قدرت‌طلبی، فزون‌خواهی و دیگر رفتارهای غیر انسانی تا چه حد توانسته مرگ خیز و کشتار آفرین باشد.

مجموعه‌ی که اینک پیش رو دارید چونان آینه‌ی است که بخشی کوچک از دریای ناآرام و توفانی تاریخ گذشته‌ی این سرزمین را می‌نمایاند. در این مجموعه زندگی و آثار سخنورانی آمده است که دفتر عمر بیشتر آنان نه به دلخواه، که از سر اجبار و بیدادگری به دست انسان‌هایی دیگر بسته شده و طومار زندگی آن‌ها در آتش خشم قدرت‌طلبی، حسادت و یا حوادثی ناخواسته در هم نوردیده شده است.

بدیهی است که بخش عظیمی از اوضاع پریشان سیاسی و اجتماعی روزگار این بزرگان، نتیجه‌ی کارکردهای خودسرانه و نااندیشه‌مندانه‌ی فرمانروایان و پادشاهان معاصرشان بوده است، هر چند که برخی از همین امیران و فرمانروایان خود سخنور بوده و در گردونه‌ی مطالعه‌ی

ما قرار گرفته‌اند و در این مجموعه نامشان و یا شعرشان آمده است.

در سال‌های نه چندان دیر گذشته که به مطالعه‌ی تاریخ ادبیات می‌پرداختم، در برخی موارد به زندگی شاعر یا عارفی بر می‌خوردم که از وی به عنوان مقتول یاد شده بود. سبب کشته شدن آنها برایم جالب و شگفت‌انگیز بود، از آن جهت که می‌اندیشیدم شاعر اندیشه‌مندی که عشق و پاکی و محبت و امیدواری در اشعارش موج می‌زند و با این جهان‌بینی زیسته و محبت و عاطفه و پاکی را تبلیغ کرده است، چگونه خود قربانی نامردمی و بی‌محبتی شده و حق زیستن را از وی گرفته‌اند. همین حس مرا برانگیخت تا از این زاویه و دید به تاریخ ادبیات بنگرم و بطور جدی از لابه‌لای صفحات گرد گرفته‌ی تاریخ، زندگی افرادی را بیرون بکشم که در بیشترین موارد اشعار و آثارشان در پایان یافتن زندگی آنان چندان دخیل نبوده است (بجز برخی از شاعران فصل اول و دوم). با این همه لازم آمد که این سخنوران تحت نام «جان باخته» در مجموعه‌ی گرد آیند و به عنوان منبعی مستقل و مرجعی منحصر در کنار تاریخ ادبیات و فرهنگ این مرزوبوم قرار گیرند، هر چند که علت قتل آنان از بالاترین درجه‌ی شرافتمندی مانند حفظ حریم دین و آزادی‌خواهی تا پست‌ترین درجه‌ی اجتماعی مانند فساد و تباهی اخلاقی بوده است. بدین خاطر علت قتل آنان تا حد امکان (هر چند که سلیقه و نظر فردی در آن دخیل بوده)، در ده فصل دسته‌بندی شده است تا حریم و موقعیت هر کدام به جای خود محفوظ بماند.

بطور کلی بجز از حوادث ناخواسته و رویدادهای طبیعی و راهزنی، این عوامل در قتل سخنوران مؤثر بوده است:

خودسری و استبداد امیران و پادشاهان، حسادت و کینه‌نگری درباریان و همالان آنان، فساد اخلاقی و تباهی اجتماعی و فردی، لشکرکشی و تاخت و تاز و قتل عام شهرها، دگراندیشی و اعتقادات مذهبی، آزادی‌خواهی و مبارزه با بیداد و ستم. پیش از آنکه متن مطالعه شود بهتر است، برای رفع برخی از ابهاماتی که شاید بوجود آید و یا پرسش‌هایی مطرح گردد، به این نکات توجه شود:

۱- این اثر در واقع یک فرهنگ نامه است نه شرح حال نویسی تفصیلی. چه آنکه درباره‌ی بسیاری از سخنوران آمده در این مجموعه، کتاب‌ها و رساله‌هایی مستقل چاپ شده، بدین خاطر در اینجا تنها به فشرده‌ی زندگی و آثار آنها بسنده شده است، با توجه به منابعی که در پایان هر شرح حال آمده، خواننده برای آگاهی بیشتر می‌تواند به آنها مراجعه کند، هر چند که بنا به دلایلی نام فرهنگ نامه برای عنوان کتاب برگزیده نشده است.

۲- برای سخنوران مقتولی که دیوان مستقل ندارند و اشعارشان در تذکره‌ها آمده، سعی شده است تا آنجایی که در دسترس بوده ابیاتی از آنان بیاید، شاید طرز فکر و شیوه‌ی زیستن آنها تا حدی روشن گردد، به ویژه آنکه برخی از اشعار و ابیات آنان - مثل شعر از جان باختگان سبک هندی - بسیار زیبا و جالب است. به دیگر سخن اشعار فراهم آمده در این مجموعه، خود نمونه‌هایی تقریباً بی‌نظیر از دوره‌های مختلف شعر فارسی است، البته برخی از شاعران این

مجموعه شعرشان نه تنها عالی نیست، بلکه ضعیف هم هست، اما گریزی نبوده است چرا که به جز از این‌ها، اشعار دیگری از آن‌ها به دست نیامد.

۳- آمدن نام چند تن از امیران و شاهزادگان با ذوق که بطور طبیعی در جنگ‌ها و کشمکش‌های قدرت‌مدارانه کشته شده‌اند، شاید چندان با بافت کلی مجموعه همگون نباشد و بهتر بود که در بخشی جداگانه نوشته شوند و یا اصلاً مطرح نشوند، اما کشته شدن همه آن‌ها مانند هم نبوده است و قدرت و هوای نفس تنها علت مرگ همه آن‌ها نیست. آن‌هایی که در این مجموعه آمده‌اند، علاوه بر آنکه از ذوق و احساسات شعری برخوردار بوده‌اند، تا حدی هم در گسترش شعر و ادبیات و تشویق شاعران و نویسندگان نقش داشته‌اند و حتی شاعران بزرگ هم روزگارشان صفات مثبت و انسانی آن‌ها را ستوده‌اند. دیگر آنکه منطقی به نظر نمی‌رسید با توجه به زندگی شخصی و رفتاری فردی ادیب و متعادل، مانند جامی صفوی به صرف امیر و شاهزاده بودن، هم‌سنگ و هم‌ردیف ناصرالدین شاه قرار گیرد، شاهی که فساد و بدرفتاری و بیدادگری و هوس‌رانی‌ش علت عمده و اصلی کشته شدنش بوده است. و یا وزیر با تدبیر و وطن‌پرستی چونان میرزا ابوالقاسم‌قائم مقام به صرف داشتن منصب حکومتی با فردی خودرای و ایران‌ستیزی بیگانه اندیش چونان علی‌اصغر خان اتابک اعظم در کنار هم گذاشته شوند. هر چند که قرار گرفتن ناصرالدین شاه و اتابک اعظم در فصلی که شوکتی اصفهانی آمده، شاید خالی از تسامح نباشد، اما دقت در عملکرد اینان، آیا جز بی‌ارادگی و فساد اندیشه در اداره‌ی امور یک کشور ستم‌دیده، و ترجیح منافع خود بر اکثریت مردم ایران و به دور بودن از استانداردهای رفتاری و اخلاقی دینی و اجتماعی را نشان می‌دهد که این پادشاه و وزیرش سمبل آن بوده‌اند.

۴- شاعرانی هستند که تنها در یک منبع از آنان آن هم بطور مبهم به عنوان مقتول یاد شده است و دیگر منابع مطمئن چنین سخنی را یا نیاورده‌اند و یا تأیید نکرده‌اند، مانند اشکی قمی (م ۹۷۲ هـ) که غزالی مشهدی وی را در شعرش کشته نشان داده و جدایی مصور رفیق خود را قاتل وی معرفی کرده و یا ظهوری ترشیزی (م ۱۰۲۶ هـ)، و ملک قمی (م ۱۰۲۵ هـ) پدر زن ظهوری، قتالی خوارزمی (= پوریای ولی م ۷۲۲ هـ)، ابونصر فارابی (م ۳۳۹ هـ)، میر علی‌کاتب هروی (م ۹۵۱ هـ) و انیسی شاملو (م ۱۰۱۴ هـ) که به دلیل محرز نبودن قتلشان و یا اثبات کشته نشدن آن‌ها به وسیله‌ی تذکرة‌های دیگر نامشان در این مجموعه نیامده است.

البته کسانی هم کشته شدنشان مسلم است، ولی شعر یا اثری از زندگی آن‌ها بدید نیامد که در این مجموعه نوشته آید مانند: میرزا هاشم دل، ملا فایضای اصفهانی و روح‌الله ورقا (متولد ۱۳۰۱ قمری) و غیره که امید است در پژوهش‌های بعدی بتوان از آنان و دیگرانی که به دلیل عدم دسترسی به همه‌ی منابع، از آن‌ها بی‌خبریم، آگاهی‌هایی به دست آوریم و به این مجموعه بیفزاییم.

۵- سخنوران غیر ایرانی در فصل دهم آمده‌اند، هر چند که علت کشته شدن هر کدام متفاوت است. تنها دو سه نفر از آنان مانند بیرم‌خان، وقاری و داراشکوه در کنار شاعران ایرانی

آمده‌اند و آن هم به دو دلیل است: نخست آن که اینان از شعر بیشتری برخوردار هستند. دوم آن که اینان هر چند ایرانی نیستند و در هند به دنیا آمده‌اند، اما برآستی نسبت به گسترش و اعتلای زبان و ادبیات فارسی بسیار دل سوزتر و با غیرت‌تر از صاحب منصبانی بوده‌اند که در ایران می‌زیستند و وظیفه‌اشان رشد و تکامل زبان و فرهنگ ایرانی بوده است. بسیاری از شاعران و دانشوران ایرانی مهاجر در هندوستان تحت تربیت و حمایت و احترام این سه سخنور عالی رتبه‌ی هندوستانی قرار داشتند و مورد احترام آنان بودند، همین دلیل بسنده است که نامشان در متن سخنوران ایرانی بیاید.

۶- در این جلد به شرح احوال و آثار سخنوران مقتول پرداخته شده و از عارفان شاعری چون عطار، عین‌القضات و نجم‌الدین کبراکه کشته شده‌اند، به طور مختصر سخن به میان آمده است. جلد دوم این مجموعه به عارفان جان باخته اختصاص دارد که به یاری خداوند به زودی به چاپ سپرده می‌شود. که در آن درباره‌ی عارفان شاعر هم بطور مفصل بحث شده است. در پایان اعتراف می‌کنم که دامنه‌ی پژوهش در این زمینه بسیار گسترده است و بنده نتوانسته‌ام آن گونه که شایسته‌ی چنین کار سترگی است حق مطلب را ادا کنم و کاستی و نارسایی چه از نظر کمی و چه کیفی وجود دارد و در این راستا از ساحت مقدس تمامی ادب دوستان و پژوهنده‌گان گستره‌ی ادب و فرهنگ فارسی صمیمانه پوزش می‌خواهم و چشم یاری به سوی آنان دوخته تا اگر سخنوری مقتول از قلم افتاده و یا در تذکره‌ها به چشم نیامده تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی افزوده گردد و غنای این مجموعه بیشتر شود.

ایدون باد

شیراز - اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

دکتر سید مهدی خیراندیش

مقدمه

با آنکه نخستین نمونه‌های شعر عروضی فارسی در دوره‌ی طاهریان (۲۰۶-۲۵۹ هـ) و صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ هجری) سروده شده است، اما ظهور جدی شعر و رونق و رشد آن در دوران فرمانروایی امیران سامانی (۲۷۹-۳۸۹ هجری) است.

حمایت و تشویق امیران سامانی از شعر و شاعری و همچنین فراوانی شاعران خوش ذوق و چیره زبان این روزگار ترقی و پیشرفت شعر و ادبیات را در دوره‌های بعد نوید می‌داد. ستایش و ارجحزاری شاعران بزرگ دوره‌ی غزنویان از شاعرانی مانند رودکی، دقیقی و کسایی، نشانگر رشد و عظمت شعر و ادبیات دوره‌ی سامانی است.

توسعه‌ی روزافزون و ترقی شعر فارسی در این دوره مرهون توجه و علاقه‌ی فراوان امیران این سلسله به ادبیات و فرهنگ ایران است، عشق و دلبستگی آنان به استقلال فرهنگی و ادبی، و احیای فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی، در تشویق و حمایت سخنوران و نویسندگان و دانشوران نقش بسزایی داشت. برخی از این امیران خود اهل فضل و ادب بودند و در بیشتر جلس‌ها و مناظره‌های علما و دانشمندان و شاعران شرکت می‌کردند.

ظهور غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ هـ) و بلندپروازی‌های محمود غزنوی (۳۸۸-۴۲۱ هـ) و گسترش نفوذ وی در خراسان و ماورالنهر و عراق و جبال، دستگاه عریض و طویلی را بوجود آورد و باعث شد تا طیف وسیعی از سخنوران و دانشمندان بطور مستقیم و یا غیرمستقیم به دربار وی راه یابند. نیک‌خویی و رفتار انسانی بازماندگان امیران سامانی نسبت به شاعران و بزرگان علمی، حس رقابت را در محمود غزنوی بر می‌انگیخت تا بیش از پیش با توجه کردن به شاعران و دادن جایزه‌های کلان به آنان خدمات فرهنگی و ایران‌گرایانه‌ی آن امیران شاعر پرور را تحت‌الشعاع قرار دهد. عامل دیگری که باعث می‌شد محمود غزنوی به شاعران پارسی‌گوی توجه کند، این بود که بنا به رسم معمول، حکام و خاندان‌های ایالتی و امیران و وزیران برای نشان دادن بزرگی و حشمت دستگاه فرمانروایی خویش، خواه ناخواه به وجود شاعران و دانشمندان نیازمند بودند و پرورش و حمایت از آنان جزو ابزارها و امتیازات قدرت و پایگاه ارجمندی سلطنت و دستگاه حکمرانی آن‌ها به شمار می‌رفت و از این قاعده محمود غزنوی بیرون نبود. با آنکه وی بویی از سواد و دانش نبرده بود، اما به طور ناخود آگاه در توسعه و گسترش و تقویت زبان و ادب پارسی نقش بسزایی بازی کرد. پس از محمود فهم و درک فرزندان

و برادران وی در ارزش بخشیدن به فرهنگ و ادب بیشتر بود، اما دربار مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ هـ) به علت درگیری‌های درون درباری و کشمکش‌های طرفداران امیر محمد، (پدریان) با طرفداران وی (پسریان)، به بازار شعر و شاعری چندان روی خوشی نشان نمی‌داد. با این همه وجود شاعرانی بزرگ مانند فرخی (م ۴۲۹ هـ)، عنصری (م ۴۳۱ هـ) و منوچهری (م ۴۳۲ هـ) و دیگر سخنوران این دوره مانع از آن می‌شد که حرکت طبیعی و پر جوش و خروش شعر و ادب دچار ایستایی و رکود گردد.

طلوع دولت ترکمانان سلجوقی (۴۲۹-۵۹۰ هجری) و تسلط آنان بر عراق و آذربایجان و تشکیل حکومت پهنای سلجوقیان و تأثیر پذیری آن‌ها از آداب و فرهنگ ایرانی اسلامی کمابیش در گسترش زبان و ادبیات و بطور کلی تمدن و فرهنگ ایرانی اسلامی دخیل بود. درست است که سلجوقیان خود از فرهنگ و تمدن عالی برخوردار نبودند، اما ادبیات ایران در دوره‌ی آنان رواج بیشتری از دوره‌ی غزنوی داشت و شاعرانی بزرگ در این دوره ظهور کردند و آثاری شگرف آفریدند. ناصر خسرو (م ۴۸۱ هـ)، خیام (م ۵۲۶ هـ)، انوری (م ۵۸۳ هـ)، معزی (م ۵۲۱ هـ)، سنایی (م ۵۳۵ هـ)، عطار (م ۶۱۸ هـ)، از جمله‌ی بزرگان این دوره هستند. پادشاهان این سلسله بویژه ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ هـ) و سنجر (۵۱۱-۵۵۲ هـ) از ادبا و دانشمندان حمایت می‌کردند. البته وجود و وزیرانی با تدبیر و آگاه مانند خواجه نظام الملک توسی (م ۴۸۵ هـ) و عمید الملک کندری (م ۴۵۶ هـ) که سر رشته‌ی امور سلجوقیان را به دست داشتند و خود نه تنها ادیب و نویسنده و اهل فضل بودند، بلکه فارسی‌گویان و علما را به طریقی تشویق و در بر پا ساختن کانون‌های علمی و ادبی سرمایه‌گذاری می‌کردند. تأسیس مدارس نظامیه به ابتکار خواجه نظام الملک در کل، یک حرکت فرهنگی و علمی بود که در اعتلا و غنای فرهنگی جامعه‌ی ایران و اسلام نقشی موثر داشت.

با فروپاشی حکومت سلجوقیان، امیران خوارزمشاهی به قدرت رسیدند. خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸ هـ) شعر دوست و شاعر پرور بودند. برخی از امیران این طایفه شعر می‌گفتند. اتسز (۵۲۲-۵۵۱ هـ) شعر می‌گفت و در روزگار او خوارزم کانون شعر و ادب دری و مرکز تربیت فضلا و ادبای ایران بود، هر چند که ناسازواری فرهنگی میان ایرانیان و خوارزمشاهیان و همچنین کشمکش‌ها و زد و خوردها و حل نشدن در فرهنگ ایرانی، عواملی بودند که به این امیران با آنکه از ذوق و قریحه ادبی هم برخوردار بودند، اجازه نداد تا به شعر و ادب چنان غزنویان و سلجوقیان توجه لازم را بنمایند. یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که تعداد شاعران و نویسندگان این دوره نسبت به دوران پیش کمتر است و این خود به دلیل نداشتن فرصت کافی جهت تشویق و ترغیب شاعران و نویسندگان بوده است. بطور کلی زبان و ادبیات فارسی در بستر تمدن و فرهنگ ایرانی در دوران ۳۵۰ ساله‌ی این چهار سلسله، از جهت نضج و گسترش، دوران پربار و درخشانی است. در این دوران تقریباً دراز، کمابیش سخنوران و عارفانی در نابهنجاری‌ها و قدرت‌مداری‌ها جان خود را از دست داده‌اند مانند: ادیب صابر، عین القضاة،

رابعه قزداري، رفيع لبناني و...

سده‌های هفتم و هشتم یکی از بحرانی‌ترین و رعب‌انگیزترین دوره‌های تاریخی ایران است، دورانی سیاه و پر وحشت که همراه با نابسامانی‌ها و ویرانی‌هاست. فقر و پریشانی اجتماعی که با حمله‌ی وحشیانه‌ی قوم بدوی مغول در آغاز سده‌ی هفتم (۶۱۵ هجری) بر ایران سایه افکند، موجب انحطاط و زوال ناگهانی تار و پود فرهنگی شد. به گونه‌یی که آثار و عارضه‌های آن از پایان سده‌ی هشتم تا سده‌های پس از آن در حیات معنوی ایرانیان به صورت‌های گوناگون مشهود بود. در سال ۶۱۵ هجری که بازرگانان مغولی به ایران آمدند، در شهر اترا به دست حاکم آنجا غایر خان کشته شدند. این خبر به چنگیز (= تموچین) (م ۶۲۴ ه) مغول رسید. وی نیز عده‌یی به عنوان سفیر با هدایایی نزد سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ه) فرستاد و از وی توضیح خواست و درخواست کرد تا غایر خان را به وی تحویل دهد. محمد خوارزمشاه با خام‌اندیشی و غرور ابلهانه‌ی خویش نه تنها خواسته‌های چنگیز خان را بر نیاورد و پوزش نخواست، بلکه فرستادگان او را کشت. چنگیز این بی‌اعتنایی را برنتابید و با ساز و برگ نظامی فراوان به اترا حمله کرد و پس از قتل عام آنجا شهرهای سمرقند و بخارا را ویران ساخت. در پی آن خوارزم مرکز فرمانروایی ایران را محاصره کرد، اما پادشاه نگون بخت ایران فرار را برقرار ترجیح داد و پس از مدتی آوارگی به سال ۶۱۷ هجری در جزیره آبسکون درگذشت.

شهرهای خراسان یکی پس از دیگری در آتش خشم و کینه‌ی کور و نامردمانه‌ی چنگیز خان سوخت، در این گیرودار تنها جلال الدین خوارزمشاه (۶۱۷-۶۲۸ ه) تاوان بی‌خودی پدر را داد و در برابر مغول و هجوم بی‌امان آنان ایستاد و سرانجام در پی زد و خوردهایی بی‌نتیجه و طاقت فرسا در سال ۶۲۸ هجری به کردستان گریخت و در آنجا کشته شد. در ایام تاخت و تاز مغول کشور ایران تحت سیطره‌ی اتابکان اداره می‌شد، هر گوشه‌یی از این خاک طایفه‌ی حکومت می‌کرد: آل کرت (۶۴۳-۷۸۳ ه) در هرات و خراسان، قراختائیان (۶۱۹-۷۰۳ ه) در کرمان، سلغریان (۵۴۳-۶۸۶ ه) در فارس، اتابکان یزد (۵۶۳-۷۱۸ ه)، اتابکان لرستان (۵۴۳-۸۲۸ ه) و غیره.

در سال ۶۵۱ هجری هلاکو خان (م ۶۶۳ ه) فرزند تولی خان پسر چنگیز وارد ایران شد و با در هم شکستن قلعه‌های اسماعیلی و فتح بغداد در سال ۶۵۶ هجری حکومت ایلخانان مغول را در ایران بنیاد نهاد، پس از وی به ترتیب آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ه)، احمد تکودار (۶۸۱-۶۸۳ ه)، ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ ه)، گیخاتون خان (۶۹۰-۶۹۴ ه)، بایدوخان (۶۹۴-۶۹۴ ه)، محمود غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ه)، محمد خداپنده (۷۰۳-۷۱۶ ه) مشهور به الجایتو و سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۳۶ ه) بر ایران حکومت کردند. همزمان با ایلخانان، طوایف دیگری نیز بر برخی از بخش‌های ایران فرمان می‌راندند که پس از برچیده شدن حکومت ایلخانی تا ظهور تیمور (م ۸۰۷ ه) بطور کامل، ایران در اختیار آنان بود.

در اثر حمله‌ی خانمان برانداز مغول علاوه بر آنکه برخی از سخنوران و عارفان ایران به شهادت رسیدند، بسیاری نیز از سر اجبار ایران را رها کردند و به نواحی دیگر رفتند، در این میان آسیای صغیر (= روم) که سلجوقیان دوم بر آن حکومت می‌کردند (۵۵۱-۷۰۰ هـ) پذیرای بسیاری از نویسندگان، سخنوران و عارفان مهاجر بود. البته همین امر باعث شد که زبان فارسی که از روزگار محمود غزنوی به خارج از مرزهای ایران (= هندوستان) رفته بود، بیش از پیش گسترش یابد و بتواند در بخش‌های بسیار وسیعی از سرزمین‌های غیر ایرانی رواج یابد و در آنجاها آثار ارزنده‌ی نیز پدید آید. چنانکه مرصادالعباد اثر مهم عرفانی نجم‌الدین رازی (م ۶۵۴ هـ) و یا آثار منظوم و منثور جلودان مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هـ) در بیرون از ایران آفریده شدند.

حقیقت این است که این دوره با آن همه ناکامی و حرمان و سرخوردگی که برای مردم ایران به ارمغان آورد، یکی از دوره‌های درخشان ادبی - فرهنگی ایران است. ایلخانانی که در ایران حکومت کردند با درایت و هوشیاری و کاردانی و زیرانی مانند خواجه نصیرالدین توسی (م ۶۷۲ هـ)، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی (م ۶۸۳ هـ) و رشیدالدین فضل‌الله (م ۷۱۸ هـ) فرهنگ ایرانی را پذیرفتند و در فرهنگ ایران حل شدند. هر چند که خوی بدوی‌گری آنان برخی از این بزرگان را به تیغ مرگ سپرد، اما دوره‌ی آرامش نیز پس از این توفان مرگبار بوجود آمد و با همت مردان کار آزموده و ایران‌خواه بار دیگر فرهنگ و ادبیات ایران در بستر خود به حرکت ادامه داد و در گوشه و کنار این مملکت با حمایت و تشویق سلسله‌های اینجو (۷۰۳-۷۵۸ هـ)، مظفری (۷۲۳-۷۹۵ هـ)، شبانکاره (۴۵۰-۷۵۶ هـ) سربداران (۷۳۸-۷۸۸ هـ)، چوپانیان (۷۲۴-۷۵۹ هـ) و جلایریان (۷۴۰-۸۱۳ هـ) از شاعران و نویسندگان و دانشمندان، نوعی تجدید حیات ادبی - علمی صورت گرفت، بگونه‌ی که کارنامه‌ی ادبی، فرهنگی این دوره آبرومند و درخشان است. ماندگارترین آثار ادبی ایران تقریباً در این دوره و دوره بعد (تیموری) بوجود آمده است. بزرگانی چون مولوی (م ۶۷۲ هـ)، سعدی (م ۶۹۱ هـ)، سیف فرغانی (م ۷۴۵ هـ). حافظ (م ۷۹۲ هـ)، عطاملک جوینی (م ۶۸۱ هـ)، عراقی (م ۶۸۸ هـ)، شهاب‌الدین سهروردی (م ۶۲۳ هـ)، خواجه نصیرالدین توسی (م ۶۷۲ هـ)، خواجه‌ی کرمانی (م ۷۵۳ هـ)، نعمت‌الله ولی کرمانی (م ۸۳۴ هـ)، عبید زاکانی (م ۷۷۲ هـ)، سلمان ساوجی (م ۷۷۸ هـ)، و ابن یمن فریومدی (م ۷۶۹ هـ). و صدها نویسنده و شاعر و اندیشه‌مند دیگر در دوره‌ی مغول و تیموری از مفاخر ادبی ما بشمار می‌روند. در سال ۷۸۲ هجری تیمور فرزند امیر توغای رئیس یکی از قبایل مغول به ایران تاخت و این در حالی بود که هنوز پیکر میهن از جراحت‌های کاری مغول التیام نیافته بود، تیمور به مدت هفت سال خراسان و دیگر نواحی ایران را به تصرف خود در آورد و کشور را به دو ناحیه بخش کرد و به فرزنداناش میرانشاه (م ۸۱۰ هـ)، و شاهرخ (م ۸۵۰ هـ) داد. با مرگ تیمور در سال ۸۰۷ امپراتوری تیموری فروپاشید. روزگار شاهرخ آرامشی نسبی بر اوضاع اجتماعی حاکم بود و می‌توان گفت که عهده‌ی جدید در هنر و ادبیات ایران آغاز شد، حمله‌ی تیمور به ایران همانند

تاخت و تاز مغول وحشت و کشتار و آشوب و ضعف اخلاقی و هرج و مرج و چپاول بی‌امان شهرها و روستاها را در پی داشت. بیداد و بی‌رحمی و نیرنگ از ویژگی‌های حکمرانان تیموری بود که پیامدهای ناگوار اجتماعی را به دنبال داشت و در شعر و هنر این دوره بازتاب گسترده‌یی یافته است. هر چند که حکمرانان تیموری نیز نتوانستند فرهنگ خویش را همانند سلطه‌ی نظامی بر مردم چیره سازند، اما درشتی‌ها و پلیدهای حاصل این تاخت و تاز بخشی از ادبیات این دوره را به خود مشغول ساخت. کلیات عبید زاکانی و برخی از غزلیات حافظ در شکایت از ریا و تزویر و قطعات ابن یمین در نشان دادن سیاهی‌ها و نامردمی‌ها؛ ما را از ژرفنای فجایع رفته بر مردم آگاه می‌سازد.

البته دوره‌ی فترت و هرج و مرج مانع از گسترش شعر و ادب نشد و با همه‌ی کاستی‌ها و بی‌فرهنگی‌های دربار تیموریان، برخی از نوادگان تیمور هم شاعر و فاضل بودند و هم به شاعر پروری و احترام به اهل علم اعتقاد داشتند. تعداد شاعران و نویسندگانی که در این دوره از خوان یغمای این فرمانروایان بهره می‌بردند کم نیستند و همان گونه که پیش از این گفته شد چهره‌های نامداری در عرصه‌ی ادبیات این دوره ظهور کردند که نام برخی از آنها در بالا برده شد. عرفان و تصوف نیز در این دوره و در دوره مغول دارای پایگاهی بلند و جایگاهی بس رفیع، و در این زمینه نیز آثاری برجسته و قابل توجه پدید آمده است. همان طوری که پیش از این نیز گفته آمد از ویژگی‌های مهم و مثبت این دوران ترویج و گسترش زبان و ادب پارسی به خارج از مرزهای ایران است که آن هم به دنبال مهاجرت‌های ناخواسته‌ی شاعران و نویسندگان از بیم جان بوده است.

نکته‌ی گفتنی در این میان آن است که مردم با تحمل آن همه دشواری و خواری و مصیبت، توانستند فرهنگ بی‌رمق و نیمه جان خویش را با چنگ و دندان از زیر آن همه آسیب‌ها و ضربه‌های مهلک و کوبنده نجات دهند.

بر اثر هجوم و کشتار ویرانگرانه‌ی مغول و تیموری مردم جان بر لب رسیده را در برخی موارد به ایستادگی و مقاومت و می‌داشت و بر آن می‌شدند تا برای رهایی و نجات خویش دست به هر تلاش و قیامی بزنند، تشکیل دولت سرپداران و نهضت‌های رهایی بخش از طریق خانقاه‌ها و مساجد و تشکلهای عیاری، نمونه‌های این تلاش مستمر و تاریخ ساز بود. یکی از نهضت‌هایی که در این دوره توانست حرکتی در جامعه ایجاد کند و جراحات‌های ژرف مردم را التیام بخش باشد، نهضت حروفیه به رهبری فضل‌الله نعیمی حروفی استرآبادی است. این فرقه علاوه بر اعتقادات خاصی که نسبت به مذهب و اخلاقیات ابراز می‌کرد، هدفهای سیاسی و اجتماعی نیز داشت. روش و آیین خدا جوینه‌ی فضل‌الله نعیمی و پیروانش در جهت ستیزه‌جویی با دربار تیموری و دفاع از رهایی مردم از بیدادگری و از همه مهمتر، شیعه بودن آنان باعث شد که تیمور و بازماندگانش که یک سنی متعصب بودند دست به آزار آنان بزنند و در نهایت با حکم قتل فضل‌الله و بسیاری از پیروانش تشکیلات این نهضت را در هم پاشیدند. در

اشعار فضل‌الله حروفی و عمادالدین نسیمی خاستگاه فکری و معنوی این فرقه آمده است: یاری خواستن از خدا، شیفتگی به لقای محبوب، رها شدن از خودبینی، پناه جستن در سایه‌ی اولیای خدا، رهایی از زنجیر شهوات. باورهای ستیزه جویانه و ضد ستم فضل‌الله و یارانش بدان حد بود که دکتر زرین کوب درباره‌ی وی چنین داوری می‌کند:

«فضل‌الله استرآبادی مؤسس طریقه‌ی حروفیه نیز دایم خواب ریاست و سیاست می‌دید و مریدان او بودند که شاهرخ را خنجر زدند.» (ارزش میراث صفویه / ۱۷۳)

به هر حال گروهی از شاعران و عارفان به جرم پیروی از حروفیه در روزگار تیموری و پس از آن در زمان صفویه جان خود را از دست داده‌اند.

از سال ۹۰۶ هجری که شاه اسماعیل صفوی (م ۹۲۹ ه) به نام صفویه بر اریکه قدرت تکیه زد و در تبریز تاجگذاری کرد، تا تاج‌گذاری نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ حدود ۲۵۰ سال پادشاهانی از تبار شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ه) عارف نامبردار سده‌ی هشتم بر ایران فرمان راندند. به جز دوره‌ی ۴۲ ساله‌ی شاه عباس بزرگ (م ۱۰۳۸ ه) که تقریباً با کاردانی و قدرت زمینه‌های شکوفایی و ترقی فراهم شد. بقیه‌ی پادشاهان این سلسله بر روی هم نه تنها نتوانستند با درایت و تدبیر لازم التیام بخش آن همه زخم بازمانده از دوره‌ی مغول و تیموری باشند، بلکه به سبب ضعف اراده و بی‌کفایتی، بیش از پیش زمینه‌های تباهی و فساد را نیز فراهم ساختند.

نکته‌ی قابل ذکر درباره صفویان به ویژه شاه اسماعیل این است که با روی کار آمدن اینان دو مشکل اساسی مردم حل شد: ۱- یک‌پارچگی ملی بر تمام ایران حاکم شد، ملوک الطوائفی برچیده و کشور تحت یک نظام مرکزی اداره شد. ۲- اتحاد مذهبی حاصل شد و شاهان صفوی به دلیل داشتن مذهب شیعه، حاکمیت مذهبی شیعه را در تمامی کشور رسمی کردند و این دو عامل خود در بقا و دوام دولت نسبتاً طولانی آنان موثر بود.

از نظر فرهنگی و ادبی و هنری این دوره نیز یکی از دوره‌های نسبتاً موفق است. شاخه‌های گوناگون هنر از قبیل خوشنویسی، معماری، تذهیب، منبت‌کاری، نقاشی، قالی‌بافی، گچ‌بری و مینیاتور و غیره ترقی و گسترش یافت. اگر چه بنا به دلایلی که خواهد آمد بازار شعر و شاعری و حتی نویسندگی رونق کافی نیافت اما روی هم رفته به دلیل فراوانی شاعران این دوره در خارج از ایران شعر در سبکی موسوم به هندی (= اصفهانی) رشد و تکامل یافت. واقعیت این است که شاعران این روزگار چندان رغبت ماندن در ایران را نداشتند و تا فرصتی به دست می‌آوردند به سوی کعبه‌ی آمال خویش (= هندوستان) رهسپار می‌شدند. عواملی که آنان را از ماندن در زادگاه خویش که سده‌های متمادی مهد ترقی و رشد شعر و ادبیات بود، باز می‌داشت، بطور فشرده و گذرا چنین است:

۱- بی‌توجهی پادشاهان صفوی به شاعران، بر خلاف آنکه خود عموماً از ذوق و قریحه بهره‌مند بودند و حتی شاه اسماعیل شعر می‌گفت و خطایی تخلص می‌کرد.

۲- رسمی شدن زبان ترکی در دربار به جای زبان فارسی.

۳- توجه و عنایت دربار گورکانیان هند به شعر و ادب فارسی و احترام فراوانی که برای سخنوران ایرانی قایل بودند.

۴- فراهم بودن زمینه رشد و شکوفایی چه از نظر مادی و چه معنوی برای شاعران در هند.

۵- فشارهای مذهبی در ایران، چه آنکه برخی از شاعران مذهب تسنن داشتند و در ایران فضا را مناسب حال خود نمی دیدند و گورکانیان چندان در این باره سخت گیری نمی کردند.

۶- حس شهرت طلبی و رسیدن به جاه و مقام و ثروت در برخی از شاعران آنان را راهی هند می کرد. البته عوامل دیگری نیز بود که در مهاجرت سخنوران ایرانی به هند تأثیر داشت مانند: تفریح و جهانگردی و جاذبه های توریستی هند، تجارت و غیره.

مهاجرت شاعران ایرانی به هند در تقویت و گسترش زبان فارسی در بیرون از مرزهای ایران بسیار مؤثر بود، به ویژه آنکه زبان رسمی دربار پادشاهان گورکانی فارسی بود. البته برخی از شاعران که تعداد آنها هم کم نیست در هند به ثروت و مقام های عالی می رسیدند و گروهی نیز چنین شانسی نصیبشان نمی شد یا تهی دست تر از گذشته باز می گشتند و یا به علت های گوناگون کشته می شدند. مانند غرق شدن در دریا، کشته شدن به دست افراد ناشناس و یا مغرض، گرفتار راهزنان شدن، و یا در برخی موارد، مورد حسادت درباریان دکن، دهلی، بیجاپور و سند قرار می گرفتند و به قتل می رسیدند که نمونه هایی زیاد از این قبیل در این کتاب آمده است.

دوره صفویه از نظر اجتماعی قابل ستایش نیست، هر چند که با رسمی شدن مذهب شیعه و یک پارچگی و وحدت ملی، تشت و تفرقه های کشته و باز دارنده از بین رفت و با یک حکومت قدرتمند و همه گیر سراسر کشور تحت یک پرچم سیاسی قرار گرفت، اما ضعف های ناشی از بی رحمی و سفاکی، زن بارگی، شراب خواری، اعتیاد به مواد مخدر، فساد، خویشاوندکشی و بیدادگری برخی از پادشاهان این سلسله باعث شد که آثار منفی و جبران ناپذیر آن در میان اجتماع نیز شایع گردد و حتی دامنگیر شاعران و نویسندگان نیز بشود. فساد اجتماعی در دو چهره «اعتیاد به مواد مخدر و افیون» و «غلام بارگی و شاهد بازی» خود را نشان داده و برخی از شاعران ضعیف النفس و بی اراده ای این روزگار به آن گرفتار بودند و یکی از عوامل کشته شدن برخی از شاعران این دوره، متأسفانه، همین فساد اخلاقی شایع در جامعه بوده است.

بی اعتنایی پادشاهان صفوی به معضلات اجتماعی و اختلافات درون درباری و سپردن اداره امور کشور به حرم سراها و دخالت خودسرانه و قدرت مدارانه ی بسیاری از سران قزلباش و در نهایت بی ارادگی برخی از پادشاهان همه و همه، دست به دست هم داده و شیرازه ی مستحکم کشور را سست کردند و همین امر باعث شد که گروه هایی بطور مخفی بر ضد ستم و بیدادگری حاکمان و کارگزاران صفویه دست به مبارزه زدند، در این میان گروهی جدی تر و منظم تر از همه، فعالیت هایی را که از گذشته شروع شده بود، گسترش داد و به نقطه ی اوج رساند. این گروه شاخه یی منشعب شده از نهضت حروفیه بود که به نقطه ی شهرت داشت.

نقطویان پیرو محمود پسرخانی گیلانی (م ۸۳۱ هجری) بودند. محمود پسرخانی از

شاگردان فضل‌الله نعیمی بود. وی در سال ۸۰۰ هجری یعنی چهار سال پس از کشته شدن استادش از این نهضت جدا شد و فرقه‌ی نقطویه را بنیاد گزارد. شعار این فرقه خاک و زمین به عنوان نقطه و اصل هر چیز بود. اهمیت دادن به خاک به عنوان نقطه‌ی هر چیز، بر این اساس بود که محمود خود روستایی فقیری بود و ستم و بیدادگری را نسبت به روستاییان و محرومان درک کرده بود و بدین خاطر به طرفداری از طبقات پایین جامعه، تیغ تیز مبارزه را در سده‌ی نهم هجری بر ضد تیموریان نشانه گرفت و تبلیغات خود را از خانقاه به وسیله‌ی پیروان خویش به شهرها و روستاهای ایران پراکند و مردم را از ستمی که بر آنها می‌رفت آگاه ساخت. با آنکه این طریقه در سده‌ی نهم تأسیس شد، اما رواج و گسترش و فعالیت آن بیشتر در روزگار صفویه به اوج رسید و بسیاری از اندیشه‌مندان و شاعران سده‌ی دهم هجری در نقاط مختلف کشور به ویژه در کاشان، نطنز و فین و فارس پیرو این آیین بودند و بر ضد بیداد قزلباشان و حاکمان صفوی سخن می‌راندند و مردم را به مبارزه می‌خواندند. بسیاری از سخنوران نقطویه به جرم چنین اعتقادی به بند افتادند و گروهی نیز کشته شدند. ملا ایاز منجم، درویش کمال اقلیدی، امری شیرازی، یوسفی ترکش‌دوز و خسروی نقطوی از این گروه‌اند. عوامل دیگری نیز در کشته شدن برخی از شاعران این دوره دخیل بوده است از جمله: دگر اندیشی مذهبی و سیاسی، ناامنی راه‌های ارتباطی میان شهرها، تاخت و تاز ازبکان طی مراحل مختلف، رقابت شاهزادگان و فساد دربار صفوی و حسادت و کینه توزی که میان برخی از درباریان و شاعران وجود داشت.

با همه‌ی این کاستی‌ها و بی‌سکه بودن بازار شعر و شاعری در ایران، سخنوران نامی و چیره‌زبانی در این دوره پدید آمدند که بررسی اشعار آنها ما را به این باور می‌رساند که علیرغم برخی اعتراض‌ها و بی‌اعتنایی‌ها نسبت به شعر این دوره و سبک مشهور آن، جهان بینی خاص، نحوه نگرش هنری، استفاده از توانش‌های زبانی، تصویرگری، نازک خیالی، مضمون‌پردازی، واقعیت‌گویی و مردم‌نگری از امتیازات برجسته‌ی شعر این دوره‌ی ۲۵۰ ساله محسوب می‌شود. در دو شیوه‌ی مطرح شعر این دوره یعنی «مکتب وقوع» و «هندی بزرگانی» از جمله: باباغانی شیرازی، لسانی شیرازی، وحشی بافقی، کلیم کاشانی، عرفی شیرازی، طالب آملی، صایب تبریزی، نظیری نیشابوری و شقایب اصفهانی، از نام‌آوران بشمار می‌روند.

پس از سرنوشتی سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ) آخرین پادشاه بی‌کفایت صفوی به دست افغان‌ها، کشور ایران بار دیگر صحنه‌ی درگیری‌ها و ناآرامی‌های زیانمند شد، که آثار زیانبار آن در تمام عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جبران‌ناپذیر بود.

آمدن نادر و تسلط وی بر بغداد و گرفتن عثمانی و برانداختن افغان‌ها منجر به تاجگذاری وی در سال ۱۱۴۸ هجری شد. وی با آنکه با قدرت تمام خدماتی در ایران انجام داد و اعتباری نسبی برای مملکت کسب کرد، اما به سبب ظهور دوباره‌ی طوایف گوناگون و از هم پاشیدگی اوضاع و لشکرکشی‌های پیاپی و جنگ و گریزهای فراوان مجال سکونت و فرصت برای او پیش نیامد که با فراهم ساختن آرامش و فضای امن، خردمندان و شاعران و هنرمندان را پاس بدارد و از

این طریق پیوستگی فرهنگی و ادبی گذشته را حفظ کند.

بی توجهی به آفرینندگان آثار نظم و نثر در روزگار افشاریه باعث شد که اثری قابل اعتنا و برجسته پدید نیاید، چه آنکه هنر و ادبیات و شعر برای پیشرفت و نیرومند شدن نیازمند به حمایت، آرامش خاطر و فضای سالم و مطمئن است. پس از نادر، فرزندان و بازماندگان وی در خراسان کاری از پیش نبردند و از سال ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ هجری طایفه‌ی ایرانی تبار زندیه بر ایران حاکم شد. کریم خان زند از طایفه‌ی بختیاری از سال ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هجری در آرامش و متانت پادشاهی کرد. وی مردی نیک‌فرد، معتدل و سلیم‌النفس بود. اوضاع آرام و با سلامت روزگار وی تا حدی در رونق بخشیدن به هنر معماری و ادبیات کمک کرد. وی با آنکه مردی با سواد و تحصیل کرده نبود، اما به هنر و شعر و ادب توجه داشت.

در این دوره مکتب موسوم به بازگشت ادبی پایه‌گذاری شد و بر شعر هندی تقریباً نقطه‌ی پایان گذاشت. روی هم رفته دوره‌ی ۶۰ ساله‌ی افشاریه و زندیه آثار برجسته ادبی در نثر و شعر پدید نیامد و شاعرانی مطرح ظهور نکردند، و می‌توان گفت نیمه دوم سده‌ی دوازدهم در مقایسه با سده‌های پیشین یکی از فقیرترین دوره‌های ادبی ایران به شمار می‌رود و حرفی برای گفتن ندارد. با آنکه کمابیش سخنوران و نویسندگانی دو گوشه و کنار ایران می‌زیستند.

در سال ۱۲۰۹ هجری با کشته شدن شاهزاده‌ی ناکام زند لطفعلی‌خان، به دست آقا محمدخان قاجار (م ۱۲۱۱ هـ) دوره‌ی قاجار که حدود ۱۳۰ سال طول می‌کشد آغاز شد. همان طوری که گفته شد مکتب بازگشت ادبی از اواسط حکومت کریم‌خان در اصفهان بنیان نهاده شد و بزرگانی چونان: شعله اصفهانی، مشتاق و سپس آذر بیگدلی و دیگران با اظهار تنفر و زدگی نسبت به سبک هندی در شعر به مکتب‌های خراسانی و عراقی روی آوردند و این روش در روزگار قاجاریه گسترش یافت و تقلید به اوج خود رسید.

این دوره تا پیدایش نخستین جرقه‌های مشروطیت که بیش از یک سده به درازا کشید در تاریخ ادبی ایران وضعیت بهتری نسبت به دوره‌ی افشاریه و زندیه دارد. شاعران و نویسندگان بسیاری ظهور کردند و آثاری در خور توجه، چه در عرفان و تصوف و چه در نظم و نثر آفریدند. هر چه از آغاز پیدایش مکتب بازگشت فراتر برویم استحکام و استواری نظم و نثر بیشتر می‌شود، یعنی زبان و بیان شاعر و نویسنده‌ی عصر قاجار که در واقع یک بدل از آثار شاعر و نویسنده‌ی سبک‌های مهم گذشته است به اصل نزدیکتر می‌شود و اصالت بیشتری دارد، فتحعلی خان صبای کاشانی، فتح‌الله خان شبیانی، قآنی شیرازی، سروش اصفهانی، هاتف، صفای اصفهانی، یغمای جندقی، وصال شیرازی، مشتاق و آذر بیگدلی از شاعران مطرح و صاحب دیوان دوره‌های زندیه تا ظهور مشروطه هستند.

از نظر اجتماعی نیز به دلیل وجود فساد و سوء رفتارهای پادشاهان قاجاریه و تباهی و اختلال در دربارهای آنان به سبب ضعف اراده و عدم قاطعیت درست و منطقی باعث شده بود که اداره‌ی امور کشور به دست کسانی چون حاجی ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی و میرزا آقاخان

نوری و حاجی میرزا آقاسی بیفتد که نه درد وطن دوستی داشتند و نه از دیانت و اخلاق بویی برده بودند و تنها حفظ منافع خود را در جلب رضایت بیگانه می‌دانستند، از طرف دیگر نیز بزرگانی که با تمام توان در جهت اعتلای کشور گام می‌زدند و جز خدمت به میهن و پیشرفت فرهنگ و آبادانی کشور سودایی در سر نداشتند با سعایت و بدگویی درباریان و توطئه بیگانه و نابخردی این پادشاهان جان خود را از دست داده و یا کنار گذاشته شدند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا حسین خان مشیرالدوله مشهور به سپهسالار اعظم از این نمونه هستند.

در این دوره نیز تعدادی از شاعران به گونه‌هایی متفاوت جان باخته‌اند که بیشتر نتیجه‌ی نابسامانی‌ها و بی‌خردی‌های حاکم بر جامعه و اداره‌ی آن است.

وضعیت نابسامان و پریشان اجتماعی، فقر عمومی و رکود اقتصادی و فرهنگی در روزگار قاجاریه که حاصل استبداد و خودکامگی پادشاهان این سلسله به ویژه ناصرالدین شاه قاجار بود، در واقع زمینه‌ی اصلی پیدایی مشروطیت را فراهم ساخت، هر چند که عوامل گوناگونی در ایجاد این نهضت دخالت داشت. با دیدی تنگتر و نظری محدودتر می‌توان دوران ۵۰ ساله‌ی سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه را زمینه ساز مشروطیت دانست.

اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر به ویژه تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری، و دعوت آموزگاران خارجی جهت تدریس علوم جدید اروپایی، رفت و آمدهای سید جمال‌الدین اسدآبادی به ایران و فعالیت‌های گسترده و دامنه‌دار او بر ضد استبداد و لزوم اصلاحات و کوشش و پایمردی پیروان او در ایران و خارج از ایران و انعکاس نظریات آنان در روزنامه‌هایی که در لندن و استانبول منتشر می‌شد، مسافرت سه‌گانه‌ی ناصرالدین شاه به خارج از ایران، پیدایش روزنامه‌ها و مجلات مفید و مؤثر و درج مقالات ضد استبدادی و رهایی بخش از سوی روشنفکران و آزادی خواهان ایرانی در خارج از کشور، تألیف و تصنیف کتاب‌های روشنگرانه و ایستادگی علمای بزرگ شیعه در برابر دادن امتیازات نامشروع به بیگانه و تنویر افکار مردم از سوی آنان از جمله عوامل روشن و شاخصی هستند که در بیدار ساختن مردم و نهایتاً در تشویق و تحریک آنان به قیام بر ضد تاریکی و استبداد مؤثر بود و سهم عمده‌یی در براندازی نظام پوسیده‌ی استبدادی قاجاریه داشت. این دوره توفانی و رهایی بخش تحول و دگرگونی چشمگیری در ادبیات به وجود آورد. شعر به میان مردم آمد و از دربار کنده و کوچه بازاری شد، زبان شاعران بیش از پیش رنگ و بوی ملی و مردمی به خود گرفت. چه شعر و چه نثر در حقیقت آینه‌ی تمام نمای انعکاس دردها و رنج‌های مردم شد، افکار تازه و نوین اجتماعی جایگزین کلیشه‌ها و قراردادهای منحط تقلیدی در شعر و ادبیات گردید و با تغییراتی اندک در قالب‌های کهن شعر و تصرفاتی در نوع قافیه‌ها و حتی وزن، مضامین اجتماعی و اخلاقی و میهنی و هم چنین انتقاد و فریاد که تا حدی به شعارهای سیاسی نزدیک شده، حرف اصلی در شعر این دوره می‌باشد. موضوعاتی از قبیل وطن، آزادی، شهادت، زن، صنعت و تکنولوژی، عدالت، مفاخر

ملی و حماسی، در شعر این دوره به وفور دیده می‌شود. نثر نیز پایه‌های شعر تحول یافت و ساده و دلنشین، به بیان مسایل مهم و لازم پرداخت. مقاله‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی و طنز با زبان محاوره و روان رواج یافت. نثرهای ساده‌ی دهخدا، آخوندزاده، طالبوف و پس از آن یوسف اعتصامی، فروغی و جمالزاده و هدایت پیامد این تحول عظیم اجتماعی در ایران است. شاعران و نویسندگان دوره مشروطیت و حتی کمی پس از آن با استفاده از آزادی بیان و اندیشه، همراه و همگام با مردم در شادی‌ها و غم‌های آنان شریک بودند. روانی، سلاست و شیوایی از ویژگی‌های شعر مشروطه است.

سید اشرف‌الدین حسینی «نسیم شمال»، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، علی اکبر خان دهخدا، عارف قزوینی، ادیب الممالک فراهانی، ادیب پیشاوری، فرخی یزدی، میرزاده‌ی عشقی و ملک الشعرای بهار از شاعران بزرگ عصر مشروطیت بشمار می‌روند. در این دوره و پس از آن تا شهریور ۱۳۲۰ نیز سخنورانی در بحبوحه‌ی انقلاب مشروطه و استبداد رضاخانی جان خود را از دست داده‌اند که جرم بیشتر آنان دفاع از حریم آزادی و وطن دوستی و تبلیغ ارزش‌های والای انسانی و معنوی بوده است.